

اثبات زوجیت

دکتر عبدالرسول دیانی (استادیار دانشگاه های آزاد واحد تهران مرکز و تهران شمال و وکیل پایه یک دادگستری) یکی از دعاوی قابل طرح در محاکم، دعوی زوجیت است که توسط یکی از زوجین احتمالی علیه دیگری طرح می شود. به دلیل بعض خصوصياتی که این دعوا دارد، مقاله مستقلى را بدان اختصاص داده و دلایل احتمالی برای اثبات این دعوا را بررسی می کنیم.

اصولاً هرکس مدعی حقی بر دیگری است، باید ادعای خود را ثابت کند. این معنا، مفاد روایات متعددی از معصومین (علیهم السلام) است که بدین مضمون “البینه علی المدعی و الیمین علی من انکر”^(۱) وارد شده و ماده (۱۲۵۷) قانون مدنی نیز از این قاعده کلی برگرفته شده و ماده (۱۹۷) قانون آ.د.م. جدید، نیز بر آن دلالت دارد.

دعوی ازدواج نیز از همین قاعده پیروی می کند. بنابراین، زن یا مردی که مدعی رابطه زوجیت هستند، باید ادعای خود را به مدد دلایل محکم به اثبات برسانند. اما قبل از اینکه ببینیم چه دلایلی برای اثبات رابطه زوجیت کارایی دارند، باید بدانیم که متعلق اثبات، چه امری است؟ آیا زوجیت صرف بدون ذکر شروط در ضمن عقد می تواند متعلق اثبات قرار گیرد، یا حتماً باید اثبات عقد مقرون به اثبات شروط و تفصیل آن باشد؟

متعلق اثبات:

اگر شهادت شهود - که وفق بند “د” ماده (۲۳۰) آ.د.م. جدید، می توانند دو مرد یا یک مرد و دو زن باشند - بر اثبات زوجیت قائم شود، وفق نظر فقهای شیعه و حنفی، کافی است که شاهد نسبت به اصل وقوع ازدواج شهادت دهد بی آنکه نیاز به ذکر شروط و تفصیل عقد باشد؛^(۲) ولی فقهای حنبلی می گویند، شهادت بر وقوع عقد به تنهایی کافی نیست، بلکه باید شهود بر شروط نیز گواهی دهند؛ زیرا مردم در مورد شروط نیز با هم اختلاف می کنند. به علاوه، ممکن است شرط در ضمن عقدی وجود داشته باشد که مثلاً به دلیل حذف مقتضای ذات عقد بودن و یا معلق ساختن عقد، آن را باطل سازد.

به هر حال، رویه عملی دادگاه‌های ما به تبعیت از فقه شیعه، در جایی که عقدی مورد تعارض قرار گرفته باشد، این است که اول سراغ اثبات اصل عقد می‌روند و در صورتی که اصل عقد ثابت شد، از مدعی وجود شرط، دلیل مطالبه می‌کنند. همان‌طوری که در سائر عقود مثل بیع چنین است. مثلاً دادگاه می‌تواند ابتدائاً با قیام دلیل، اصل بیع را محرز بداند و متعاقباً از مدعی فسخ به واسطه شرط، اولاً دلیل وجود حق فسخ در عقد و ثانیاً دلیل تمسک به خيار فسخ را مطالبه کند. در توجیه این نظر باید گفت که شرط، امر اضافی است و اگر از ارکان صحت عقد به شمار نرود، در مقام تردید در وجود یا عدم آن به اصل عدم (زیاده) تمسک شده و از مدعی وجود شرط، دلیل مطالبه می‌شود. البته باید متذکر شد که چنانچه مفاد شرط به امری برگردد که رکن صحت عقد است، در اینجا به نظر ما باید با حنا بله هم عقیده شد؛ زیرا در چنین موردی عقد و شرط، پیکره واحدی را تشکیل می‌دهند.

ابتدا دلایل کلاسیکی که می‌تواند مثبت رابطه زوجیت باشند را بر شمرده و آن‌گاه به دلایل خاص می‌پردازیم.

دلایل کلاسیک اثبات رابطه زوجیت

الف - اقرار:

شکی نیست که اقرار مهم‌ترین دلیل اثبات در حقوق ما محسوب شده است و در اثبات زوجیت نیز می‌تواند دلیل متقن و یا محکم‌ترین دلیل به حساب آید. بنابراین، اگر اقرار با شرایط صحت آن که در قانون مدنی و قانون آیین دادرسی مدنی مذکور است، واقع شود و حکم دادگاه مبتنی بر آن باشد، چنین حکمی قابل تجدیدنظرخواهی و یا فرجام‌خواهی هم نخواهد بود. برخی از فقها از حجیت مطلق اقرار چنین استنباط نموده‌اند که حتی متعاقب اقرار، حکم دادگاه نیز لازم نیست؛ ولی ما در صورت تعارض و تنازع، حکم دادگاه را ضروری می‌دانیم. از آنجا که اقرار در مورد اثبات رابطه زوجیت خصوصیتی ندارد، تفصیل بیشتر را لازم نمی‌دانیم.

ب - سند کتبی:

ممکن است زوجین در بدو رابطه زناشویی مبادرت به تنظیم سند کتبی نموده باشند که در قالب سند عادی یا سند رسمی بوده باشد.

شکی نیست چنانچه سند رسمی ای برای زوجیت در قالب قبالة نکاحیه تنظیم شده باشد، سند مزبور چنانچه مورد ادعای جعل قرار نگیرد، دلیل مهم برای اثبات رابطه زوجیت است. این دلیل بنا به اقتضائات جامعه مدرن امروزی، مهم‌ترین دلیل نیز شناخته می‌شود؛ هر چند از نظر فقهی، دلیل اهمیت سند کتبی به جهت صحت انتساب آن به صادر کننده (مقر) است و سند از این جهت اعتبار مستقلی در ورای اقرار نخواهد داشت.

اما هر چند الزام قانونی برای ثبت واقعه ازدواج وفق ماده (۶۴۵) قانون مجازات اسلامی وجود دارد، ولی این الزامات فقط در جنبه کیفری خلاصه می‌شود و ضمانت اجرایی مدنی ندارد. با این شرح که شرط ثبت در دفترخانه، شرط ماهوی صحت ازدواج نیست و چنانچه ازدواجی به ثبت نرسد، در خارج از مجازات کیفری پیش‌بینی شده در ماده فوق اثری بر آن مترتب نیست و ازدواج به ثبت نرسیده صحیح است. هر چند بروز مشکل برای ازدواج دایم به دلیل الزام قانونی به ثبت کمتر است، ولی برای ازدواج موقت که ثبت آن الزامی نیست، مشکل اثبات به طور جدی‌تری بروز می‌نماید. البته اینکه می‌گوییم الزامی نیست به این معناست که برخلاف ازدواج دایم، در ازدواج موقت، عدم ثبت، شخص را مستوجب مجازات کیفری نمی‌کند و الا کسی که از عدم ثبت متضرر می‌شود، می‌تواند با مراجعه به دادگاه الزام طرف دیگر را به ثبت واقعه ازدواج موقت بخواهد.

در صورتی که برای اثبات رابطه زوجیت سند عادی نیز تنظیم شده باشد و چنین سندی مورد ادعای انکار، تردید و یا جعل قرار نگیرد، می‌تواند رابطه زوجیت را به اثبات برساند. اقرار نامه کتبی نیز چنانچه صحت انتساب آن به مقر مورد تکذیب قرار نگیرد، می‌تواند اثبات‌کننده رابطه زوجیت باشد.

ج- شهادت شهود:

یکی از مهم‌ترین دلایل اثبات دعوا در فقه اسلام، شهادت شهود است که عنوان بینه شرعیه به خود گرفته است. پس چنانچه در هنگام جریان عقد ازدواج، شهود واجد شرایطی وجود داشته باشند و بتوانند در هنگام طرح دعوا به دادگاه بیایند و شهادت بدهند، رابطه زوجیت به این ترتیب نیز ثابت می‌شود. اگر دو مرد ادعای زوجیت زنی را بنمایند و هر کدام بر صحت ادعای خود شهودی را اقامه نمایند، حسب نظر برخی فقها، کسی که تعداد شهود بیشتری اقامه نموده، قسم می‌خورد و حکم به نفع وی می‌شود و اگر در تعداد مساوی باشند، قرعه زده می‌شود و کسی که اسم وی با قرعه بیرون می‌آید باید قسم بخورد و اگر کسی که تعداد شهود بیشتری را بر صحت مدعای خود داشت و یا کسی که اسم وی با قرعه بیرون آمد، قسم یاد نکند، رابطه زوجیت ثابت نمی‌گردد زیرا دو بینه به دلیل تعارض با هم، ساقط می‌شوند.^(۳) مستند این نظر، روایتی^(۴) است که این‌گونه شروع می‌شود: «اذا اتاه رجلان یختصمان بشهود عدلهم...». عبارات این روایت نشان می‌دهد که فرض فوق ناظر به جایی است که تعارض بین شهود واقعی باشد و الا اگر شهود یکی از طرفین، شرایط شاهد از قبیل عدالت، ایمان، طهارت مولد، حافظه و حس قوی جهت ضبط حوادث، نداشتن نفع شخصی در دعوا را نداشته باشد، اصلاً تعارض پیش نمی‌آید که بحث ترجیح شهادت یکی از طرفین مطرح شود. بدیهی است، البته با توجه به لزوم اثبات عدالت شهود، چنانچه شهود یکی از طرفین بر عدالت و دیگری بر فسق شهادت دادند، شهادت بر فسق مقدم است و حکم به عدالت نمی‌شود.

به هر حال، با توجه به اینکه بر خلاف اهل تسنن، در فقه شیعه، اشهاد بر نکاح از شرایط ماهوی صحت ازدواج بشمار نمی‌رود. ممکن است در هنگام عقد، شاهدی وجود نداشته باشد و کار اثبات رابطه زوجیت را با مشکل مواجه سازد. در اینجا است که باید سراغ امارات و ادله دیگر رفت.

د- سوگند:

سوگند در بین ادله خاص اثباتی، ضعیف‌ترین دلیل بشمار می‌رود. اگر سوگند را به دو قسم، سوگند مدعی و سوگند منکر تقسیم نماییم، موارد سوگند مدعی برای اثبات دعوای زوجیت بسیار محدود

خواهد بود؛ زیرا موارد قسامه و قسم استظهاری اساساً شامل این مورد نمی‌گردد و قسم جزء بینه نیز با منع مفهوم مخالف ماده (۲۳۰) قانون آیین دادرسی مدنی جدید مواجه است. بند “ب” این ماده مقرر می‌دارد، دعاوی مالی یا آنچه مقصود از آن مال می‌باشد را قابل اثبات با گواهی دو مرد یا یک مرد و دو زن دانسته و در ادامه چنین مقرر نموده که «چنانچه برای خواهان امکان اقامه بینه شرعی نباشد می‌تواند با معرفی یک گواه مرد یا دو زن به ضمیمه یک سوگند ادعای خود را به اثبات رساند.» وفق این ماده، در دعاوی غیر مالی یا دعاوی که موضوع آن مال نیست، مثل رابطه زوجیت، نمی‌توان یک قسم را جایگزین یک شاهد نمود.

البته انکار زوجیت با قسم ممکن خواهد بود؛ زیرا قاعده کلی “الیمین علی من انکر”، در این مورد صادق بوده و ماده (۲۷۱) آ.د.م. جدید، برای نکاح، طلاق و رجوع، سوگند شرعی را برای رد دعوای زوجیت کارآمد قلمداد نموده است.

اما سؤال این است که اگر چنین قسمی از جانب منکر به مدعی ارجاع گردید، آیا رابطه زوجیت می‌تواند با یک قسم مدعی به اثبات برسد یا خیر؟ و اصولاً، آیا چنین قسمی قابل رد به مدعی هست یا خیر؟

به نظر نمی‌رسد که این امر با منع قانونی مواجه باشد، و اطلاق ماده (۱۳۲۶) قانون مدنی نیز بر آن دلالت دارد. لذا مدعی علیه نیز می‌تواند در صورتی که منکر، مدعی سقوط دین یا تعهد یا نحو آن باشد، حکم به دعوا را منوط به قسم مدعی نماید. عبارت “یا نحو آن” به نظر می‌رسد وافی به مقصود باشد. بنابراین، اثبات رابطه زوجیت پس از ارجاع قسم توسط منکر به مدعی ممکن خواهد شد.

بخش دوم – دلایل خاص برای اثبات رابطه زوجیت

الف – شیاع و استفاضه:

همان‌طور که ذکر شد، ثبت در دفترخانه و تنظیم سند رسمی و یا حتی عادی و همچنین شهادت شهود، از شرایط ماهوی صحت ازدواج بشمار نمی‌روند. پس برای اثبات رابطه زوجیت به شیاع و یا استفاضه روی آورده می‌شود.

یکی از ادله اثبات دعوا در فقه، شیاع یا استفاضه می‌باشد که در خصوص اثبات امور و یا دعاوی ویژه‌ای کاربرد دارد. «محقق حلی» در «شرایع»^(۵) همراه با مشهور فقهای شیعه، ولایت قاضی، نسب، مالکیت مطلق، موت، نکاح، وقف و عتق را از مواردی دانسته که با استفاضه به اثبات می‌رسند. حنفیه و شافعیه و حنابله نیز ازدواج را با شیاع قابل اثبات می‌دانند.

شیاع بر خلاف شایعه، مفید علم است و مبنای درستی دارد؛ زیرا حجیت آن مبتنی بر فرض مملوبودن جامعه از افراد نیک و حسن می‌باشد که در گفته‌های خود دقت وافی معمول می‌دارند. بدیهی است، چنانچه در جامعه‌ای به حدی جو متشنج و روابط بر اساس ترس، سانسور و تقيه باشد، طبعاً شیاع از دلالت ساقط می‌شود. بنابراین، در شیاع باید کثرت قائلین به حدی باشد که گمان خلاف نرود؛ یعنی، همان‌طور که «شیخ محمد حسن نجفی» گفته است: «الاستفاضه التي تسمي بالشیاع الذي يحصل غالباً منه سكون النفس و اطمئنانها بمضمونه خصوصاً قبل حصول مقتضي الشك هي السيرة المشتهرة الجارية»؛ یعنی باید شیاع مفید اطمینان نفس به مضمون خبر باشد، به خصوص قبل از اینکه مقتضی شک پیش بیاید و این سیره مشهور و جاری می‌باشد.

آنچه لازم به ذکر است، در شیاع، شهود یا به عبارت بهتر مخبرین، بر اصل رابطه زوجیت شهادت نمی‌دهند؛ زیرا اگر ایشان شاهد اصل وقوع رابطه زوجیت باشند، با دو شاهد نیز می‌توان رابطه زوجیت را به اثبات رساند. در شیاع، قائلین، به وقوع رابطه زوجیت اطمینان پیدا کرده‌اند ولی مستند علم آنها «علم حسی» که از مشاهده یا استماع وقوع عقد به دست آمده باشد، نیست؛ بلکه ایشان از وجود برخی آثار زوجیت پی به وقوع این رابطه برده‌اند. استفاضه نیز به معنای شیاع است.

در علم حدیث و درایه واژه استفاضه به کار می‌رود و ناظر به یک وضعیت وسط بین خبر واحد و خبر متواتر می‌باشد که موجب می‌شود نه روایت ارزشی در حد خبر واحد داشته باشد و نه در حد خبر متواتر معتبر دانسته شود. بنابراین، اگر عده‌ای از ثقات و عدول مؤمنین بدون حضور در مجلس عقد و شهادت به وقوع آن، علم خارجی به وقوع عقد پیدا کرده باشند، در اینجا نیز می‌توان به وقوع رابطه زوجیت مطمئن شد. به هر حال، شیاع نیز که در آن تعدادی از عدول خبر می‌دهند ولی متعلق خبر به حد یقین و تواتر نرسیده، می‌تواند یکی از ادله اثبات رابطه زوجیت به‌شمار رود.

ب- معاشرت و مساکنت:

در فقدان دلیل اثباتی دیگر جهت اثبات رابطه زوجیت، می‌توان به معاشرت و مساکنت زوجین تحت سقف واحد اشاره نمود. منظور از معاشرت و مساکنت، «همزیستی زن و شوهر وار» و «هم سکنايي زن و شوهر گونه» در محل واحد است. در این ارتباط باید رفتار متقابل دو نفر زن و مرد به گونه‌ای باشد که زوجه‌ها و شوهرها دارند؛ مثلاً با همدیگر خلوت تام داشته و سخنان خصوصی و خیلی دوستانه بین آنها رد و بدل شود.

مسئله این است که آیا می‌توان این رفتار را در صورت اثبات، اماره‌ای بر وجود رابطه زوجیت دانست یا خیر؟

قبل از هر چیز، به حجیت اماره بپردازیم. اماره در حقوق ما بر دو نوع است: اماره قانونی و اماره قضایی. هر چند حجیت هر دو نوع اماره مبنی بر ظن نوعی است که از رهرو آن در وجدان دادرس ایجاد می‌شود، ولی اماره قانونی حجیت مضاعف دارد؛ یعنی در این نوع اماره، ظن نوعی حاصل شده مورد تأیید شارع نیز قرار گرفته است. یعنی، شارع مقدس دلالت ظن نوعی حاصل از طریق اماره را در موارد خاصی مورد تأیید و قبول قرار داده است. مثلاً در مورد ترصیف و وجود طاقچه و رف در یک طرف دیوار، بنا به حکم شارع، دلیل بر اشتراکی و یا اختصاصی بودن دیوار دانسته شده است. همچنین است امارات مندرج در مواد (۱۱۶۰)، (۱۱۵۹) و (۳۵) قانون مدنی. ولی در مورد امارات قضایی باید توضیح بیشتری بدهیم. اصولاً فقها برای امارات قضایی حجیتی قائل نیستند، مگر اینکه

از طریق آنها برای قاضی علم ایجاد شود که در آن صورت شکی نیست علم قاضی مستند قرار گرفته، نه اماره قضایی. این درحالی است که اماره قانونی مستقلاً می‌تواند مستند حکم قرار گیرد.

سؤال مطرح این است که آیا با قیام اماره قضایی نوبت به تمسک به اصل عملی می‌رسد یا خیر؟

فقها امارات قضایی که مورد لحاظ شارع مقدس قرار نگرفته‌اند را قابل برابری با اصل عملی نمی‌دانند؛ یعنی، در جایی که حجیت اماره مورد تأیید شرع قرار نگرفته باشد، آن را مستقلاً سند حکم قرار نمی‌دهند. ما این نظر را قابل خدشه نمی‌دانیم، ولی اگر این مسئله مستمسکی شود برای قاضی که با فقدان دلیل به معنای اخص (مثل اقرار و شهادت شهود) مستقیماً به سراغ اصول عملی برود و خود را فارغ از جستجوی امارات قضایی ببیند، این مسئله را خارج از نصفت قضایی و تکنیک و تبحر عملی آنها می‌دانیم. توجه به امارات قضایی در مورد پرونده‌های کیفری بیشتر لازم می‌باشد، بخصوص در جایی که اراده جزمی مثل دادستان به عنوان مدعی‌العموم پشت پرونده نباشد و مدعی خصوصی نیز به دلیل ضعف علمی و عدم توان پیگیری پرونده و ضعف بیان و مسائل اقتصادی نتواند پرونده را به پیش ببرد و حق خود را که با حق جامعه پیوند خورده به اثبات برساند.

البته در پرونده‌های مدنی نیز مسئله قابل طرح است. اما فقها امارات دیگری را نیز دلیل دانسته‌اند که از آن جمله “ظاهر حال” است. البته در مورد ظاهر الفاظ، کمتر اختلافی بین فقها وجود دارد؛ ولی در مورد ظاهر حال، اتفاق نظر بین فقها دید نمی‌شود. مثلاً تبادر، علامت حقیقت است و در کشف معنای عبارتی، ظاهر لفظ می‌تواند مستند قرار گیرد. اما بحث در ظاهر حال است که آیا ظاهر حال دلیل بر اثبات هست یا خیر؟ ما در مقاطع مختلفی در فقه به ظاهر حال بر می‌خوریم که این امر دلیل بر حجیت قلمداد شده است؛ مثلاً در مورد حال شخص خبره که کشف از علم واقعی به قیمت می‌نماید، در جایی که اختلاف وی با شخص دیگری است و شخص خبره مدعی عدم علم به قیمت واقعی برای طرح و اثبات خیار غبن می‌نماید. به هر حال، به نظر ما در جایی که ظاهر حال دال بر وجود رابطه زوجیت باشد، تمسک به اصل عدم رابطه زوجیت ممنوع است و تمام مواردی که می‌تواند نوعاً برای عموم ظن به وجود رابطه زوجیت ایجاد نماید، می‌توانند دلیل و یا به عبارت بهتر،

اماره قضایی بر وجود رابطه زوجیت تلقی کردند و مجال تمسک به اصل عملی را بگیرند. بنابراین، موارد مساکنه و معاشرت زن و شوهرگونه می‌توانند رابطه زوجیت را به اثبات برسانند. البته در خصوص اثبات رجوع، چنین اماره ای وجود ندارد؛ زیرا رجوع، امر قصدی است و در عالم قصد محقق است و از طرفی ممکن است عمل دال بر رجوع، مثل لمس و تقبیل و دخول نیز انجام گیرد، ولی به قصد رجوع نباشد. اینکه عمل به قصد رجوع صورت گرفته، امری است که اثبات آن برای مدعی رجوع به غایت مشکل است. لذا دادگاه‌ها در چنین مواردی مبادرت به قسم دادن طرف دیگر می‌نمایند.

در پایان لازم به یادآوری است، سخنی در باب انکار رابطه زوجیت داشته باشیم.

انکار زوجیت:

قانون راجع به انکار زوجیت، مصوب ۱۳۱۱/۲/۲۰۲۰ مقرر می‌دارد: «هرگاه مردی در مقابل دعوای زن راجع به حقوق مالی ناشی از عقد ازدواج اعم از صداق و نفقه و غیره انکار زوجیت کند، بعد معلوم شود این انکار بی‌اساس بوده، محکمه‌ای که به دعوای مالی رسیدگی می‌نماید، مرد را علاوه بر تأدیه حقوق مالی به یازده روز الی دو ماه حبس تأدیبی و پانصد تا هزار ریال جزای نقدی و یا به هر دو مجازات محکوم خواهد نمود. حکم فوق در مورد کسانی نیز جاری است که پس از فوت مرد، طرف دعوای ارث یا حقوق مالی دیگر ناشی از عقد ازدواج شده و با علم به زوجیت زن آن را انکار نماید.»

ماده دوم: «هر زنی که بر خلاف واقع ادعای زوجیت و مطالبه حقوق مالی ناشی از ازدواج کرده و همچنین کسی که به عنوان قائم مقام قانونی زنی برای مطالبه حقوق مالی ناشی از عقد ازدواج با علم به عدم زوجیت اقامه دعوا نماید، به مجازات حبس از یازده روز تا دو ماه یا جزای نقدی از یکصد تا یکهزار ریال و یا به هر دو مجازات محکوم خواهد شد.»

پی‌نوشت‌ها:

۱ - وسائل الشیعه، ج ۱۸، ص ۱۷۰.

۲ - الفقه علی المذاهب الخمسه، محمد جواد مغنیه، ص ۳۰۳.

۳ - تکمله المنهاج، ص ۶۱.

۴ - وسائل، جلد ۱۸، باب ۱۲، من ابواب کیفیه الحكم، حدیث ۵.

۵ - محقق حلی، شرایع الاسلام، ج ۴، ص ۷۰.